بررسی ۴۰ سال بازیگری پرویز پرستویی
به بهانه اکران لس‌آنجلس - تهران

تکراری نشو آقای خاص

یکی از ستاره‌های نسل قبل سینمای ایران است. نسلی که از هیچ‌کس تقلید نمی‌کرد و هنر بازیگری در ایران را چند پله بالاتر برد. او روزگاری مرد هنرجهره سینمای ایران شناخته می‌شد اما امروز زمزمه‌هایی درباره تکراری شدن نقش‌ها و تیپ‌هایش شنیده می‌شود.

میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

آیا پرستویی تکراری شده است؟

می‌گویند پرویز پرستویی تکراری شده و دیگر حتی زبان، بدن و حرکات چشم و ابروی او را تمام مردم ایران از حفظ هستند. امروز چنین نقدی درباره هنرپیشه‌ای مطرح می‌شود که حدود ۲۰ سال پیش اتفاقا به خاطر تکراری نبودن نقش‌های مختلفی که بازی می‌کرد، سر زبان‌ها افتاده بود؛ اما آیا این پرویز پرستویی است که تکراری شده یا اینکه فیلم‌های سینمای ایران تنوع ندارند و طبیعتا باعث می‌شوند که هر بازیگری در آنها تکراری به نظر برسد؟ می‌شود این را به یاد آورد که در اواخر عمر مرحوم خسرو شکیبایی هم دقیقا همین نقد درباره او مطرح شده بود و گفته می‌شد که این هنرپیشه از یک جایی به بعد مرتب در حال تکرار خودش است. علیرضا خسه که روزگاری یکی از ستاره‌های به‌شدت محبوب سینمای ایران در کارهای کمدی بود هم از نیمه دهه ۷۰ به این طرف مورد چنین نقدی قرار گرفت. این نقد را حتی در مورد اکبر عبدی که او هم یک کمدین مشهور به حساب می‌آید بارها مطرح کرده‌اند؛ اما آیا مقصر تکراری شدن یک بازیگر خود اوست یا نداشتن تنوع در فیلم‌های سینمای ایران و اصرار فیلمسازان کم‌استعداد در تکرار کلیشه‌های جواب پس داده و موفق مقصر اصلی است؟ جواب این پرسش هرچه که باشد، نمی‌توان در آن تردیدی داشت که چنین هنرپیشه‌هایی حتی اگر تکراری هم شده باشند، از کسی به جز خودشان تقلید نکرده‌اند و نمی‌کنند و به علاوه، هنوز هم به‌رغم تمام نقدهایی که علیه آنها مطرح است، محبوبیت بالایی بین تماشاگران دارند. مردم هنوز عبدی و خسه را دوست دارند، حتی اگر وقتی از در سالن سینما بیرون می‌آیند، گله داشته باشند که اینها همان عبدی و خسه همیشگی بودند و هنوز هم گاهی وقتی پرستویی بغض می‌کند، خون مردم به جوش می‌آید؛ حتی اگر از تکراری شدن این فیگور و موقعیت ناراضی باشند. باید گفت آنچه بعضی از فیلمسازان سینمای ایران تبدیل به کلیشه کرده‌اند، تنها تکنیک‌های بازیگری بازیگران نیست. آنها داستان‌ها و موقعیت‌های دراماتیک را هم کلیشه کرده‌اند و گونه عادت به چهره، لحن، تن صدا، فیزیک و تمام داشته‌های دیگر یک هنرپیشه، او را تکراری نمی‌کند. حتی ادعا مدرا بودن بعضی از فاکتورهای شخصیتی هر هنرپیشه در نقش‌های مختلف هم تا این حد نمی‌تواند او را تکراری کند که مردم از آن دل‌زده شوند. اما در سینمایی که به محض موفق از آب درآمدن یک فیلم، موجی از تقلیدهای سطحی بیشتر سر آن ایجاد می‌شوند، عجیب نیست چیزهایی که از شخصیت دلشاد در فیلم «جیب‌بر»ها به بهشت نمی‌رونده، ۲۷ سال تکرار شود تا اگر خود خسه بازی‌شان نکند یا ۲۲ سال بعد از «آدم‌برفی» هنوز بخواهند که با زن‌بوشی مردان دوست نوجه مخاطب را جلب کنند، حتی اگر خود عبدی این نقش‌ها را بازی نکند و بعد از سال‌های سال، پرستویی در قالب یک «مردان تهران فیلم» و «کهنه‌سربازی یک ونته» تکرار شود و اینکه هنوز هم نقش جیب‌برها را دمی‌بی زند، که به‌نیکی نمی‌تواند باعث تکرار خودش است و بوشد، مگر اینکه اکراکتر جیب‌بر، ۲۷ سال بدون به‌روزرسانی خلاقانه در سینمای ایران تکرار شود. اینکه یک هنرپیشه در قالب آدم‌های دو شخصیتی با کسانی که دو زمانی اجتماعی دارند بود، به تنهایی باعث تکراری شدن او نمی‌شود مگر اینکه عباس خاکپور ۲۲ سال بعد از «آدم‌برفی» همچنان زیر فلم فیلمنامه‌نویسان ایران به طرزی سطحی و دمدستی تکرار شود. نه جذابیت کهنه سربازها هیچ گاه برای سینما از بین خواهد رفت، نه لمپن‌های قدیمی؛ مگر اینکه به محض موفقیت فیلم‌هایی مثل «آژانس شیشه‌ای»، «مرد عوضی»، «مارمولک» و... تعداد زیادی تقلید سطحی از هر کدام از مولفه‌های جذاب این فیلم‌ها صورت بگیرد.

حاج کاظم؛ بچه‌محل قیصر

پرویز پرستویی اصالتا آذری است اما در یکی از روستاهای استان همدان به دنیا آمده و در محله خزانه تهران بزرگ شده است. محل تولد، زیست و پرورش این هنرپیشه در کیفیت نقش‌هایی که او بازی کرده به وضوح موثر بوده‌اند. پرویز پرستویی برادری به‌نام بهروز داشت که در سال ۶۵ در منطقه جنگی شلمچه شهید شد. بهروز دلش می‌خواست که بعد از جنگ گواهینامه پایه یک بگیرد و راننده ترانزیت بشود و حالا می‌شود دید که نه‌تنها سیمای یک رزمنده خاکی و باهرام از برادر پرویز پرستویی به نقش‌های او و سرایت کرده، بلکه حتی یارها مخاطبان این هنرپیشه تصویر او را پشت رل کامیون دیده‌اند.

بزرگ شدن در یکی از محلات جنوب شهر تهران و جمع کردن روغن سوخته تعمیرگاه‌ها از جوی‌های فاضلاب محله برای فروش به کارخانه‌های بازیافت در سن کودکی، پرویز پرستویی را در فضایی متفاوت نسبت به خیلی از هنرپیشه‌های امروز سینمای ایران پرورش داد. اصول در نسلی از بازیگران که پرستویی متعلق به آنهاست، چنین خاستگاه‌هایی برای کشف و پرورش بازیگران بیشتر به چشم می‌خورد؛ اما سینمای ایران که از دهه ۷۰ به بعد کم‌کم به سمت فضاهای محفلی رفت و نسبت فامیلی بازیگران نازماوند با عوامل دیگر سینما در آن بیشتر دیده شد؛ دیگر امثال پرستویی را هم کمتر به خودش دید. پرویز پرستویی در جوانی منشی دادگستری هم بود و حضور در چنین جایگاهی باعث به‌وجود آمدن تجربه اجتماعی زیادی برایش شد. بیوک میرزایی تعریف می‌کند یک بار برای احوال‌پرسی از پرستویی به سراغ او در دادگستری رفته و در همانجا تحت تاثیر نقش‌خواهی یکی از مراجعان زن قرار گرفته است. اما پرویز به او گفته که گول نخور، این خانم دروغ می‌گوید؛ و چند دقیقه بعد که این مراجعه کننده، با پرداخت رشوه قصد داشت کارش را راه بیندازد، خود میرزایی هم فهمید که نظر پرستویی درست بوده است. تجربه چنین شغلی برای یک هنرپیشه می‌تواند خیلی مفید باشد. رسیدن به این درجه از آدم‌شناسی در بازی‌های پرستویی به‌شدت نمود داشت و موثر بود. این توانایی تشخیص تفاوت کسانی که در دنیای واقعی فیلم بازی می‌کنند از کسانی که حتی اگر بلد نیستند حرف‌شان را درست بزنند ولی حق را آنهاست به پرستویی و انتخاب نقش‌هایش خیلی کمک کرد. اولین بازی چشمگیر پرویز پرستویی «لیلی با من است» بود که در آن شخصی به نام صادق مشکینی، به‌رغم ترس از خط مقدم جبهه، وانمود می‌کند که یک رزمنده سلحشور و بی‌باک است. به عبارتی صادق مشکینی برای اطرافیانش فیلم‌بازی می‌کند و این شخصیت را خود پرستویی در دادگستری به خوبی شناخته بود. در آژانس شیشه‌ای؛ هم حاج کاظم به‌رغم این‌که حق با اوست، در عمل رفتاری اتخاذ کرده که او را در مظان یک‌سری اتهامات قرار می‌دهد. این موقعیت دقیقا برخلاف «لیلی با من است» به حساب می‌آید و سکوت یک انسان محکوم شده که در حقیقت حرف بجایی می‌زند، فقط از رهگذر شناخت چنین آدم‌هایی در دنیای واقعی تا این حد می‌تواند ظریف از آب دربیاید. پرستویی در «مارمولک» هم از تجربیات زیسته‌اش به‌شدت بهره‌مند شده و لحظات نابی را خلق کرد. او در جوانی توجه می‌خواند و با فضاهای مدنهیشه آشنا بود؛ از طرفی این هنرپیشه در جنوبی‌ترین محله تهران بزرگ شده است و با فضای ذهنی و اجتماعی جاهل‌ها آشنا بود. او به واسطه همین تجربه‌های عینی به خوبی توانست قرار گرفتن یک شخصیت در دو نمای متفاوت و به‌شدت متضاد را به بهترین شکل ممکن با هم جمع ببندد. به عبارتی یکی از اصلی‌ترین تخصص‌های پرستویی در بازیگری، ایفای نقش آدم‌هایی است که به اصطلاح فیلم بازی می‌کنند و این نوع کارکترها از بهترین کمدی‌های او مثل «لیلی با من است» گرفته تا سطح‌بالاین‌ترین کارهایش مثل «لس‌آنجلس- تهران» یا رهاتکرار شده است. نکته قابل توجه دیگری که در کار پرستویی وجود دارد در کنار ایفای نقش آدم‌هایی که فیلم بازی می‌کنند، ایفای نقش کسانی است که برعکس، صداقت متهورانه‌ای دارند. از حاج کاظم در «آژانس شیشه‌ای» که بهترین نمونه این نوع کارکترهای پرستویی است «۵۹» که سطحی‌ترین و کلیشه‌ای‌ترین نسخه آنهاست، چنین شخصیت‌هایی را هم بارها می‌شود در کارنامه پرویز پرستویی دید. بازیگری که ریزه‌کاری‌های مربوط به چنین نقش‌هایی را تا کنون در زندگی روزمره طبیعی‌اش ندیده و تجربه نکرده باشد برای ایفای چنین نقش‌هایی ناچار خواهد شد که از حرکات او (over Act) و بیرون‌زده استفاده کند اما چنان که خودش از دل چنین شرایط پیچیده و متناقض نمایی بیرون آمده، با یک بازی حسی، از پس این نقش‌ها به خوبی برمی‌آید. برای همین است که بسیاری هایی‌گری که می‌کنند، اما بفض پرستویی بیشتر روی مردم تاثیر می‌گذارد.

قواره‌شناس نقش‌های سینمایی

پرستویی با «دیار عاشقان» وارد سینما شد؛ یعنی اولین فیلم دفاع مقدسی سینمای ایران. البته پیش از آن هم چندین و چند مورد فیلم جنگی در سینمای ایران تولید شده بود، اما آنچه مفهوم آن امروز برای ما با عنوان دفاع‌مقدس شناخته می‌شود، اولین بار در این فیلم نمود پیدا کرد. البته سابقه پرستویی در تئاتر به پیش از اینها بر می‌گردد. او برای اولین بار در سال ۱۳۵۶ با تله‌تئاتر «میلاد» جلوی دوربین آمد، اما خودش سابقه ورود به کار هنری را به ۱۴ سالگی‌اش مرتبط می‌داند. «اولین استادی که در بخش فنی بیان شاگرد ایشان بودم زنده‌یاد مهدی فتحی بود که به منطقه نازی‌آباد می‌آمد و تدریس می‌کرد. وقتی ۱۴ ساله بودم، با مینی‌بوس ما را از پایین شهر به دانشکده هنرهای زیبا می‌آوردند تا نمایش در اعماق» نوشته ماکسیم گورکی را تماشا کنیم. آقای مهدی فتحی نقش ساتین را بازی می‌کرد. شخصیتی دائم‌الخمر و من با خود می‌گفتم این غیر ممکن است که شخصی بتواند این نقش را این چنین باورپذیر ایفا کند.» پرستویی در مورد منطقه‌ای که از آن برای تماشای تئاتر به دانشکده هنرهای زیبا می‌آمده، می‌گوید: «منطقه‌ای که زینستگاه من بوده و در آن نفس کشیده‌ام، محله‌ای بود که شاید اگر یک عکس یادگاری با بچه محل‌ها داشته باشیم، همه وحشت می‌کنند که شما چگونه قسر در رفتید؟!» اما مهدی فتحی در بین همین بچه‌ها به دنبال آدم‌های با استعداد در زمینه هنر می‌گشت که یکی از آنها همین پرویز پرستویی به حساب می‌آید؛ ایشان در وزارت نیرو کار می‌کردند و ظهرها پس از پایان کار به پارک شهر می‌رفتند و با همان لباس می‌نشستند. فضای پارک شهر به‌گونه‌ای بود که هر قسمتی مکان و پاتوق اشخاص و قشرهای خاصی بود. به‌عنوان مثال قسمتی بازنشسته‌ها و بخشی دیگر قاچاق فروش‌ها و قسمتی محصل‌ها و... و آقای فتحی کنار این قشرها می‌نشست. «بالاخره این جوان با استعداد جنوب شهری پس از انقلاب وارد سینما شد و در دهه ۶۰، پنج فیلم سینمایی و دو سریال تلویزیونی بازی کرد. اما دهه ۷۰، دهه اوج گرفتن پرستویی بود. غیر از سریال «امام علی» و فیلم «آدم‌برفی»، که نقش پرستویی در آنها چندان دیده نشد، او در اولین این دهه «لیلی با من است» را بازی کرد و در نیمه‌های آن جلوی دوربین ابراهیم حاتمی‌کیا رفت تا حاج کاظم «آژانس شیشه‌ای» خلق شود. چند کمدی خلاقانه و پر از نوآوری که محدرضا هنرمند آنها را به سبک کمدی‌های تئوئرالیستی ایتالیا ساخته بود، از دیگر آثاری بودند که باعث شهرت و محبوبیت بیش از پیش پرستویی در دوران پس از دهه ۷۰ شدند. «مرد عوضی»، «مومایی ۳» و «عزیزم من کوک نیستم» را می‌توان به‌عنوان نمونه‌هایی از آثار موفق پرستویی در زمینه کمدی مورد اشاره قرار داد. پرستویی در سال ۷۶ که «آژانس شیشه‌ای» را بازی می‌کرد، برای دریافت فرهنگ در فیلم «رؤیایی» به ایفای نقش پرداخت و برای چندمین بار در کنار خود شکیبایی قرار گرفت. اما اواخر آن دهه بود که «مارمولک» به‌عنوان یک جمع‌بندی یا یکفیت از اکثر مولفه‌های کیفی بازیگری در کار پرستویی، مدتی روی پرده رفت و با حواشی زیادی از پرده پایین آمد که همین باعث بیشتر دیده شدنش در منازل مردم شد.

پرستویی درباره «مارمولک» می‌گوید: «شاید این کار تنها فیلمنامه‌ای بود که قبل از صحبت با کارگردان و نویسنده، اول با بازیگرش مشورت شد. به من گفتند که ایده‌ای دارند مبنی بر اینکه یک دزد، روحانی می‌شود. بعد پرسیدند این نقش را بازی می‌کنی تا به نویسندگان سفارش نوشتنش را بدهیم؟ که گفتم بله.» او راجع به تاثیرگذاری خودش روی این نقش می‌گوید: «به یاد دارم اولین باری که قرار شد سناریوی «مارمولک» خوانده شود آقای قاسم‌خانی گفت که می‌شود از آقای پرستویی خواهش کنیم، متن را با لحن و شیوه صحبت یک روحانی بخوانند؟» من حاب منفی دادم و گفتم نقش روحانی که در سناریوی شما نوشته شده است من را به یاد بازی‌های سطح پایین و نشان دادن روحانیت به شکلی هجوآلود می‌اندازد. دزدی هم که شما نوشتید بی‌تعارف باید گفت که تا به حال از محله جردن به پایین نیامده است! منتهی دزدی که من در ذهن دارم، داوود عزیز گاوکش، عباس مورچه‌خور و اکبر محصل و... است.»

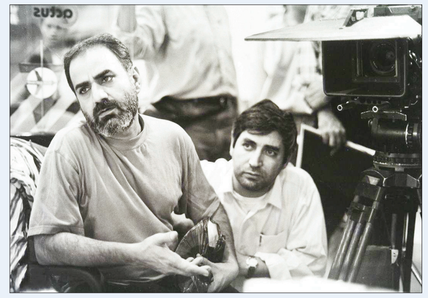

دلی سربلند و سری سر به زیر

توفانی که پرستویی در دهه ۷۰ به راه انداخت، در دهه ۸۰ همچنان شاخه‌ها را می‌جنباند. او در سال ۱۳۸۲ «کافه ترانزیت» را برای کامبوزیا پرتوی بازی کرد که بهترین فیلم این فیلمساز تا به حال بود؛ اما «کافه ترانزیت» یک اثر زن‌محور بود و غیر از پرستویی هر هنرپیشه دیگری هم می‌توانست آن نقش را ایفا کند. در سال ۸۳ «بید مجنون» ساخته شد و پرستویی با مجید مجیدی همکاری کرد. این خبر در ابتدا خیلی از علاقه‌مندان به سینما را ذوق‌زده کرد اما نتیجه کار چنان که انتظار می‌رفت از آب درنیامد. بعد نوبت «به نام پدر» بود که نوع غلوشده‌ای از شخصیت حاج کاظم در آن تکرار می‌شد. پرستویی برای این فیلم با دیگر سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد را گرفت اما انتقادهای زیادی را هم به دلیل تکرار بیش از اندازه مولفه‌های حسی‌اش برانگیخت. بعد نوبت به دو فیلم از مازیار میری به نام‌های «پادش سکوت» و «کتاب قانون» رسید که در دوسال پیاپی ساخته شدند. «پادش سکوت» تکرار جنبه‌های دیگری از کلیشه حاج کاظم بود و «کتاب قانون» ترکیبی از این شخصیت با صادق مشکینی در (لیلی با من است». بزرگ‌ترین آفت ستاره شدن کم‌کم داشت دامن گیر پرستویی می‌شد؛ آن دسته از فیلمسازان ایرانی که به جای خلاقیت در پرورش یک شخصیت داستانی و سپس پیدا کردن هنرپیشه‌ای که این شخصیت را جان ببخشد، دنبال نمونه‌های حاضر و آماده می‌رفتند و سعی می‌کردند از محبوبیت آنها استفاده کنند، حالا پرستویی را هم یکی از آن نمونه‌های حاضر و آماده می‌دیدند. سال ۸۷ عبدالرضا کاهانی فیلم «بیست» را ساخت و پرستویی در آن، نقش آقای سلیمانی را بازی کرد. پرستویی که سال ۵۹ با علیرضا خسه در تئاتر «آتش افروزان» (نوشته ماکس فریش، به کارگردانی مهدی میامی) همبازی بود بعد از حدود ۳۰ سال بالاخره برای اولین بار با این ستاره سال‌های دور سینمای کمدی جلوی دوربین همبازی شد. خسه برای این فیلم سیمرغ بلورین جشنواره فجر را به خانه برد و فیلم «بیست» را خیلی‌ها پسندیدند اما این فیلم لزوما پرویز پرستویی را لازم نداشت و باز هم چیزی به این هنرپیشه اضافه نکرد. البته فیلم‌هایی مثل «کافه ترانزیت» یا «بیست» که می‌توانست با هنرپیشه‌ای غیر از پرستویی هم به همین کیفیت ساخته شود جزء کارهای معمولی کارنامه این بازیگر حساب می‌شدند و پرستویی نباید در هر فیلم همه چیز را از اول خلق کند اما او در دهه ۸۰ به اندازه دهه ۷۰ درخشش‌های بی‌نظیر و چشمگیری نداشت، هرچند که کارنامه‌اش نسبت به دهه ۹۰ پربارتر بود. پرستویی در همین دهه پیشنهاد ۲۰۰ میلیون تومانی برای بازی در «اخراجی‌ها» می‌سود ده‌نمکی را رد کرد و حتی در اظهارنظری گفت که جای چماق این آدم هنوز روی سر جوانان ما در می‌کند. شاید دلیل این برخورد پرستویی ماجرایی باشد که برای فیلم «آدم‌برفی» پدید آمد و سعود ده‌نمکی هم در آن نقش داشت؛ یعنی همان حمله به سالن سینما و جلوگیری از نمایش «آدم برفی»... اما به هر حال وقتی دهه ۸۰ تمام می‌شد، اگر در چهار گوشه ایران از یک پیرزن یا پیرمرد ۹۰ ساله هم درباره پرویز پرستویی پرسیده می‌شد، او قطعا این هنرپیشه را می‌شناخت. ریزعلی خواجوی یا همان دهقان فدا کار در اواخر این دهه مصاحبه‌ای داشت که چنین چیزی را ثابت می‌کرد. او گفت چون زبان فارسی بلد نیست، به سینما نمی‌رود؛ اما پرستویی را در تلویزیون دیده بود و با اینکه به دلیل تسلط نداشتن به فارسی، فکر می‌کرد ماجرای آن در هتل می‌گذرد، از بازی پرستویی خوشش آمده بود و حس می‌کرد دلبرانه بوده است. مقایسه ستاره‌های نسل قبل، ازجمله پرستویی، با چهره‌های تلویزیونی آن دوره مثل مهران مدیری، با ستاره‌های امروز، حتی خوب شکیبایی هم که سینمای ایران چقدر از توده مردم فاصله گرفته و در یک فضای اجتماعی خاص محدود شده است. امروز به جرأت می‌شود گفت ۹۰ درصد از مردم ایران هنرپیشه‌هایی مثل نوید محمدزاده یا نازنین بیاتی را خوب نمی‌شناسند و این نشان می‌دهد که حتی دوپینگ جوایز فستیوال‌ها هم نمی‌تواند هیچ هنرپیشه‌ای را به معنای واقعی کلمه ستاره کند. پرستویی در همان دهه ۸۰ سریال «آشپزباشی» را هم برای محمدرضا هنرمند بازی کرد که برخلاف ژنر تیغ؛ چندان موفق از آب درنیامد و در «سیزده»۵۹، نقشی را بازی کرد که بعد ابرای آن از مردم معذرت خواست. اما پرستویی در دهه ۹۰ بازهایی داشت که اگر قرار بود یک هنرپیشه برای حضورش در فیلم‌های ضعیف از مردم عذرخواهی کند، در مقایسه با «سیزده»۵۹، به مراتب برای این عذرخواهی سزاوارتر بودند.

آن پرده آخر است؟

«من و زینا» فریدون حسن‌پور، «میهمان داریم» محمدمهدی عسگرپور، «امروز» رضا میرکریمی، «بوفالوی کاوه» سجادی حسینی و «دوی» سهیلا گلستانی؛ فیلم‌های داستانی پرستویی در دهه ۹۰ هستند. پرستویی در من و زینا و «میهمان داریم» نقش یک پیرمرد ساکن‌خورده را بازی کرد، نقشی که هنوز برای او زود بود و در باقی فیلم‌ها دچار فضای بخزده سینمای روشنفکری شد، فضایی که اگر مناسب حضور هر بازیگری باشد، مناسب او نیست. او در این سال‌ها چند حاشیه هم داشت که از خداحافظی با سینما تا درگیری رسانه‌ای با اجرامی کرد، دعوای شدیدی به راه انداخت که کار را به نوشتن یادداشت‌هایی توسط هر کدام از آنها در رسانه‌ها کشاند. بعد از «بادیگارد» و «بیت» به «قائل اهلی / اثر مسعود کیمیایی» رسید. پرستویی که اولین حضورش مقابل دوربین را با نقله‌تئاتر «میلاد» به کارگردانی بهرام بیضایی تجربه کرده بود، بعدها هیچ وقت فرصت حضور در آثار سینمایی این کارگردان را پیدا نکرد. او هیچ وقت نتوانست با رویش مهرجویی همکاری کند و فرصت همکاری با ناصر تقوایی هم اگر چه مدت‌ها به همراه اکبر عبدی تلاش کرد که این فیلمساز مجدد! فیلم بسازد، برایش فراهم نشد. اما در دهه ۹۰ بالاخره این موقعیت فراهم شد که پرویز پرستویی، همان هنرپیشه‌ای که روزگاری مرد هنرجهره سینمای ایران خوانده می‌شد، با مسعود کیمیایی همکاری کند. اما این اتفاق آنقدر دیر افتاد که دیگر نسخه خودش را از دست داده بود. وقتی در سال ۱۳۷۶ «آژانس شیشه‌ای» برای اولین بار در جشنواره فیلم فجر نمایش داده شد و چرت سینمای ایران را پراه کرد، «هوشنگ گلمکانی، منتقد سینما و سردبیر ماهنامه «فیلم» در مصاحبه‌ای حاج کاظم را قیصر جدید سینمای ایران لقب داد و این چیزی بود که لااقل ۱۸ سال در ذهن خیلی‌های دیگر هم می‌گذشت. حالا بازیگری که در نیمه دهه ۷۰ قیصر جدید را بازی کرده بود، مقابل دوربین کارگردانی می‌رفت که سال‌ها قبل اولین قیصر را ساخته بود. اما نه کیمیایی همان کیمیایی سال‌های دور بود و نه جلال سروش هیچ ربطی به قیصر داشت و روی همین حساب «قائل اهلی» هم چشم کسی را نگرفت. پرستویی مدتی بعد از «قائل اهلی» در هیچ فیلمی بازی نکرد تا اینکه با «لس‌آنجلس تهران» به پرده‌های سینما برگشت. این اولین کمدی اوپس از سال‌ها دوری از سینمای کمدی بود و کمی شبیه «کتاب قانون» مازیار میری به نظر می‌رسید که در آن پرستویی با چندین و چند گریم متفاوت و در قالب تیپ‌های مختلف ظاهر شده بود. بهروز زارع‌پور در «لس‌آنجلس تهران» کسی است که یک عمر مجبور شده فیلم بازی کند و حالا می‌خواهد از این وضع خلاص شود. او در حقیقت به‌رغم تمامی نماهای مختلفی که از خودش نشان می‌دهد، صداقت عجیبی هم دارد. «لس‌آنجلس تهران» در حقیقت دست‌چینی از تمام فاکتورهای جواب‌پس‌داده پرستویی در فیلم‌هایی به حساب می‌آمد که او در روزهای اوجش بازی کرده بود. حالا شاید بهتر است بگوییم سینمای ایران دیگر کشش حضور ستاره‌هایی از نسل پرویز پرستویی را ندارد. مردم در این روزگار نوزده درغیبت آثار شاخص هنری، به‌شدت اهل نوستالژی شده‌اند. پخش سریال‌های تکراری و قدیمی از تلویزیون و خاطره‌بازی با فیلم‌های قدیمی سینمای ایران نمونه چنین وضعی هستند و پرویز پرستویی یکی از گیراترین خاطره‌هایی است که مردم ایران با دوران نه‌چندان دور گذشته دارند.

تینا پاکروان در نخستین گفت‌وگوی رسانه‌ای «لس‌آنجلس- تهران»، مقابل «فرهیختگان»، نشست

پرستویی خودش پیشنهاد بازی در این فیلم را داد

به‌خاطر مخاطب ایرانی از ژرار دوپاردیو استفاده نکردم

مجتبی ارشدیری
روزنامه‌نگار

این روزها کمدی فانتزی «لس‌آنجلس- تهران»، تازه‌ترین اثر سینمایی «تینا پاکروان»، در جزء‌های کشور روئیایی شده است. پاکروان در تمام سال‌های حضورش در سینمای ایران، در جزء‌های مختلف سینمایی از منشی صحنه تا بازیگری و مدیر تولید و دستیار کارگردان فعالیت داشته است. شاید بتوان گفت فیلم سینمایی «خانوم»، اولین فیلم جدی او در قامت کارگردان بود و حالا با سومین فیلم بلند سینمایی‌اش، یک غافلگیری برای سینمای امروز ایران رقم زده است. «پرویز پرستویی»، در این فیلم از نقش‌های قالبی سال‌های اخیرش، فاصله گرفته و بعد از یک دهه دوری از دنیای کمدی با چند گریم متفاوت ظاهر شده است. همین غافلگیری و البته استفاده از هنر و محبوبیت بازیگر مطرح سینمای ایران کافی بود تا «لس‌آنجلس- تهران» در روزهای ابتدای اکرانش به فروش میلیاردی برسد. برای بررسی و شناخت بهتر درخصوص تولید «لس‌آنجلس- تهران» و البته به بهانه حضور مجدد «پرویز پرستویی»، در سینمای کمدی به سراغ کارگردان جوان این فیلم رفتیم و گفت‌وگویی اینچنین دادیم که از شما می‌خواهیم مطالعه آن را از دست ندهید.

واضح است که تولید فیلمی با کیفیت «لس‌آنجلس- تهران» کارساده‌ای نبوده است و کمتر اسپانسری هم در ایران برای چنین فیلم‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کند. نحوه جذب و حمایت اسپانسر برای این فیلم چگونه بود؟

من به لحاظ جذب سرمایه‌گذار و اسپانسر، خیلی خوب کار کردم چون خیلی منصف و روراست عمل می‌کنم و خیلی راحت می‌توانم با آنها ارتباط برقرار کنم. همه چیز به وضوح برای شان شفاف است و حکم بازی بر دیوار را برای شان دارد برای همین از اینکه کنار هم قرار می‌گیریم، ناراضی نبوده و این همکاری ادامه پیدا می‌کند.

به «پرویز پرستویی»، برسیم که ۱۰ سال پیش، کمدی «کتاب قانون» را بازی کرد و در این مدت، به‌رغم درخواست‌های بسیار، در هیچ کار کمدی‌ای ظاهر نشد. چطور شد به «پرویز پرستویی»، برای ایفای نقش در فیلم‌تان رسیدید؟

من می‌خواهم این نکته را برای نخستین بار در روزنامه شما اعلام کنم که از ابتدا قرار بود «ژرار دوپاردیو» نقش اصلی این فیلم را بازی کند و چون این قصه قرار بود در جزء اقتصاد داشت، حتی ما به توافق هم رسیدیم که ایشان به ایران بیاید اما جریان طوری شد که من از جایی، فیلمنامه را برای شان نفرستادم یعنی این‌طور بود که من به فرانسه رفتم، طرح را برای شان گفتم و ایشان هم پذیرفتند ولی زمانی که به‌رغم چندین بار پیگیری ایشان، قرار شد فیلمنامه را برای شان بفرستم، تردید کردم چون ایشان فارسی بلد نبود و مجبور بود که انگلیسی را یا لهجه فرانسه صحبت کند و کار به صورت زیرنویس برای مخاطب ایرانی ارائه می‌شد و این برای اکران خارج از کشور من، یک اتفاق درجه یک بود اما در داخل کشور، چون من برای هموطنان خودم فیلم می‌سازم و آنها مجبور بودند زیرنویس بخوانند و همین، آنها را از نگاه کردن به فضای کمدی و لحظه‌هایی که به ایجاد می‌کردند، دور می‌کرد، سبب شد تا سر این موضوع تردید کنم. همزمان ما داشتیم «خانه کاغذی» را با آقای پرستویی کار می‌کردیم. من به ایشان گفتم «دارم چنین کاری می‌کنم که ایشان گفتند این خیلی عالی است و من در این فیلم بازی می‌کنم بعدش درواقع خودشان پیشنهاد دادند. وقتی آقای پرستویی این پیشنهاد را ارائه دادند، من براساس شخصیت ایشان نشستم و من را کامل تغییر دادم چون قرار نبود دوپاردیو بنشیند و بیرهن صوتی» بخواند یا قرار نبود نقش‌هایی که بازی می‌کند اینها باشد. کلیت فضایی که ما برای او در نظر گرفته بودیم یک کلاهبردار فرانسوی بود که به ایران می‌آید و دیگر تبدیل شد به ایرانی‌ای که خودش را فرانسوی جازده و این جان می‌داد که بتوانم از توانمندی آقای پرستویی در نقش‌های مختلف استفاده کنم بنابراین روند این گونه شد که ما فرایلمان از گذشته تا حال را برسانیم به کارکترهای مختلفی که زندگی می‌کند تا برسد به این نقطه‌ای که حالا برمی‌گردد.

بازیگری آقای پرستویی در سال‌های اخیر از سوی برخی منتقدان با انتقادهای جدی‌ای مواجه بوده و نقطه اوج آن اظهارات آقای افخمی در برنامه «بیت» بود که مشمول عبارانی همچون بازی‌های تکراری، شبیه به هم، تنقل و بی‌نمک شد. به عنوان کسی که در مقام بازیگر، تهیه کننده و کارگردان، با آقای پرستویی همکاری داشته‌اید، چه تفسیر منصفانه‌ای از این شکل انتقادها دارید.

من ضمن احترام به آقای افخمی که خیلی به ایشان احترام گذاشته و دوست‌شان دارم، باید بگویم که با کلی گویی مخالفم. گفتند بازی آقای پرستویی اگر چند وقت است این طوری شده و این حرف ایشان مربوط به گذشته‌شان نمی‌شد. آقای پرستویی در بازیگری فرد توانمندی هستند که نمی‌توان این حقیقت را انکار کرد. من فکر می‌کنم چون خودشان خواسته‌اند به وادی اینجا تلخ باشند و تلخ دیده شوند کشیده شده‌اند، باعث شده همه از بیرون، این ذائقه ایشان را بپسندند

واضح‌تر است که تولید فیلمی با کیفیت «لس‌آنجلس- تهران»، کار ساده‌ای نبوده است و کمتر اسپانسری هم در ایران برای چنین فیلم‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کند. نحوه جذب و حمایت اسپانسر برای این فیلم چگونه بود؟

من به لحاظ جذب سرمایه‌گذار و اسپانسر، خیلی خوب کار کردم چون خیلی منصف و روراست عمل می‌کنم و خیلی راحت می‌توانم با آنها ارتباط برقرار کنم. همه چیز به وضوح برای شان شفاف است و حکم بازی بر دیوار را برای شان دارد برای همین از اینکه کنار هم قرار می‌گیریم، ناراضی نبوده و این همکاری ادامه پیدا می‌کند.

بازیگری آقای پرستویی در سال‌های اخیر از سوی برخی منتقدان با انتقادهای جدی‌ای مواجه بوده و نقطه اوج آن اظهارات آقای افخمی در برنامه «بیت» بود که مشمول عبارانی همچون بازی‌های تکراری، شبیه به هم، تنقل و بی‌نمک شد. به عنوان کسی که در مقام بازیگر، تهیه کننده و کارگردان، با آقای پرستویی همکاری داشته‌اید، چه تفسیر منصفانه‌ای از این شکل انتقادها دارید.

من ضمن احترام به آقای افخمی که خیلی به ایشان احترام گذاشته و دوست‌شان دارم، باید بگویم که با کلی گویی مخالفم. گفتند بازی آقای پرستویی اگر چند وقت است این طوری شده و این حرف ایشان مربوط به گذشته‌شان نمی‌شد. آقای پرستویی در بازیگری فرد توانمندی هستند که نمی‌توان این حقیقت را انکار کرد. من فکر می‌کنم چون خودشان خواسته‌اند به وادی اینجا تلخ باشند و تلخ دیده شوند کشیده شده‌اند، باعث شده همه از بیرون، این ذائقه ایشان را بپسندند

خانم پاکروان، وقتی به کارنامه شما نگاهی اندازیم، می‌بینیم تمام فعالیت‌های بازیگری، نویسندگی و کارگردانی تان در حوزه ملودرام‌های خانوادگی و بعضا تاریخی است. طبیعتا سال اول کار شما نمی‌توانست که چه شد. تصمیم گرفتید به سراغ ساخت فیلم‌هایی بروید که این اقدام شما زمانی ریسک خطرناکی تلقی می‌شد که بدانیم تجربه ساخت چندین کار موفق کارگردانی در سینمای ایران، منجر به عدم استقبال مخاطب از آن کارها و نهایتا شکست و تا کامی آن کارها شد. چرا در حالی که تماشای کمدی هایی از جنس سینمای بدنه است اما احتمالا با آگاهی از این عدم استقبال از کمدی فانتزی، ریسک ساخت فیلمی در این گونه را پذیرفتید.

من در فیلم‌های کمدی‌ام، چه به‌عنوان بازیگر، تهیه کننده و کارگردان دائما این دغدغه رو به‌رو بودم که ترجیح تماشاگر، کمدی است و من به‌عنوان فردی که سرمایه گذار یا تهیه کننده کارهای خودم بودم و در بخش خصوصی کار می‌کردم، همیشه متضرر این نو ع فاصله گرفتن تماشاگر از سینمای جدی بودم. برای همین می‌خواستم به مردم بگویم من به خواسته شما احترام می‌گذارم و می‌روم چیزی را می‌سازم که شما دوست دارید ببینید ولی با متنی که کمدی هم نیست و آن شیوه‌ای که خ